

مطالعات حقوق تطبیقی  
دوره ۵، شماره ۲،  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳  
صفحات ۳۱۷ تا ۳۳۳

## تمایز میان اموال اشخاص عمومی در حقوق فرانسه

محمد جلالی \*

استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

حامد کرمی

دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۱۱

### چکیده

در حقوق فرانسه مجموعه اموال اشخاص عمومی و در رأس آن دولت بر دو قسم است: ثروت عمومی اشخاص عمومی و ثروت خصوصی اشخاص عمومی. این تقسیم‌بندی در دو قرن اخیر و مبتنی بر دلایل نظری و عملی به وجود آمده، که خود تابعی از تحولات حقوق اداری فرانسه است. معیارهای تمایز میان این اموال به مرور زمان و با مشارکت دکتترین و رویه شکل گرفته است. قانون مالکیت اشخاص عمومی مصوب ۲۰۰۶م این معیارها را وارد متون قانونی کرده است. وجود سه معیار «مالکیت عمومی انحصاری»، «کاربری» و «آمایش» باعث ورود یک مال به قلمرو ثروت عمومی اشخاص عمومی می‌شود. اموال اشخاص عمومی تابع قواعد حقوق اداری و در صلاحیت دادگاه‌های اداری است، اما نسبت به ثروت خصوصی اشخاص عمومی، قواعد حقوق خصوصی (قانون مدنی) و دادگاه‌های حقوقی صلاحیت دارند.

### واژگان کلیدی

ثروت خصوصی، ثروت عمومی، حقوق فرانسه، شخص عمومی، قدرت عمومی.

## مقدمه

دولت و اشخاص عمومی برای انجام وظایف و تعهدات خود اموال بسیاری را در اختیار دارند. بررسی حقوقی اموال اداره در فرانسه از قرن نوزدهم از سوی دکترین آغاز شد. رویه‌های قضایی و دیدگاه‌های حقوق‌دانان مختلف تعریف مالکیت عمومی و اموال عمومی را مشخص نموده است، زیرا در متون قانونی اثری از این تعاریف وجود نداشته است. در فرانسه میان اموال اداره به‌عنوان متولی مدیریت عمومی (Gestion public) و مدیریت خصوصی (Gestion privé) تمایزی نبوده است. به‌مرور تمایزی بنیادین میان دارایی‌های عمومی شکل گرفت و «ثروت عمومی» (Le domaine public des personnes publiques) و «ثروت خصوصی» (Le domaine privé des personnes publiques) مبتنی بر دوگانگی حقوقی فرانسه (حقوق عمومی - حقوق خصوصی) به‌وجود آمد (Févrot, 2012, p. 841). این مفهوم با شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در نظام حقوقی ما با عنوان اموال عمومی و دولتی مطرح می‌شود (مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۵). با توجه به ضرورت تأمل پیرامون این اموال و از طرف دیگر مشخص نمودن مفهوم و حیطة اموال اشخاص عمومی از اشخاص خصوصی، به این موضوع به‌عنوان تجربه نظری و عملی کشور فرانسه می‌پردازیم. نیاز به یادآوری نیست که نظام حقوقی ما متأثر از نظام حقوقی این کشور است که این مسئله ضرورت این پژوهش را دوچندان می‌کند. این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که معیار تمایز میان اموال اداره در حقوق فرانسه چیست؟ و برای روشن‌تر شدن بحث و اهمیت موضوع ناچار باید در ذیل پرسش پیش‌گفته به مبنای تمایز میان اموال اداره نیز پردازیم که پرسش فرعی پژوهش حاضر است. تا پیش از شکل‌گیری نظام حقوقی دوگانه در حقوق فرانسه، تنها قواعد حقوق عام (Droit commun) و ساختار دادگاه‌های حقوقی نسبت به روابط اجتماعی صلاحیت مداخله داشتند. با پیدایش مفاهیم بنیادین حقوق اداری مدرن، مانند تمایز میان اعمال حاکمیتی و تصدی دولت، قواعد خاص برگرفته از حقوق اداری و نیز دادرسی اداری شکل گرفت. تأثیر مستقیم این تحول در زمینه اموال اداره، شکل‌گیری نوع جدیدی از اموال با عنوان ثروت عمومی است. لذا بررسی روند شکل‌گیری مفهوم ثروت عمومی در آن واحد، تشریح ظهور تمایز میان ثروت خصوصی و عمومی اشخاص عمومی نیز هست؛ چراکه در حقیقت این ثروت عمومی است که با شرایط جدید از دل اموال اداره که تابع حقوق خصوصی بودند به‌وجود آمد. بنابراین نخست به بررسی مبنای تمایز و سپس به سیر تحول آن می‌پردازیم. در ادامه، آثار و نتایج این دسته‌بندی را برمی‌شمیریم. مفهوم

«Domaine» در حقوق فرانسه به مجموعه اموال دولت و اشخاص عمومی دیگر اطلاق می‌شود که در ادبیات حقوقی ما معادل دقیق فارسی برای آن وجود ندارد. بنابراین با بررسی اصطلاحات و مفاهیم گوناگون، واژه «ثروت» برای آن وضع شده است.<sup>۱</sup>

۱. پس «ثروت» دولت در اینجا همان مجموعه اموال دولت به معنای عام در حقوق فرانسه است. هرچند در متون قانونی ایران از تعبیر «ثروت» برای اموال «غیر خصوصی» استفاده شده است، اما این به آن معنا نیست که ضرورتاً مفهوم و آثار حقوقی آن منطبق با حقوق فرانسه باشد. اما قدر متیقن آنکه این اصطلاح در ادبیات حقوقی ما نامأنوس نیست و برای اطلاق اموال دولت و اشخاص عمومی به کار رفته است. مهم‌ترین آن قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در اصل چهل‌وپنجم بیان می‌کند: «انفال و ثروتهای عمومی از قبیل زمینهای موات یا رهاشده، معادن، دریاها، دریاچه، رودخانه‌ها و سایر آبهای عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگلها، نیزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث، و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل نماید. تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند». استفاده از اصطلاح «ثروت‌های عمومی» برای اموالی که در اختیار حکومت است، انتخاب این واژه را تقویت می‌کند. به‌جز قانون اساسی، در متون قانونی متعددی از این اصطلاح و ترکیب آن با دیگر واژگان بهره گرفته شده است. شاید برای نخستین بار در متون قانونی، در قانون «تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام- مصوب ۲۷ آذر ۱۲۸۶» از عبارت «ثروت مملکت» استفاده شده است. در دیگر قوانین از تعبیر «ثروت ملی»، «ثروت‌های ملی»، «ثروت عمومی»، «ثروت‌های عمومی»، «ثروت طبیعی»، «ثروت عمومی» و «ثروت کشور» برای مجموعه اموالی که خارج از ملکیت افراد و در اختیار دولت یا اشخاص عمومی دیگر است به کار رفته است (قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران-۱۳۷۴؛ قانون ممنوعیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات و شرکت‌های دولتی از چاپ و انتشار نشریات غیر ضرور-۱۳۶۵؛ قانون نفت-۱۳۶۶؛ قانون آب و نحوه ملی شدن آن-۱۳۴۷؛ قانون نحوه واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی ایران-۱۳۵۸ و...). آثار این تعبیر را در دکتترین و آرای محاکم نیز می‌توان یافت. هیئت عمومی دیوان عدالت اداری در دو رأی خود از عبارت «ثروت عمومی» بهره برده است (ابطال بندهای ۲ و ۳ ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۳/۷/۱۸ هیئت وزیران تاریخ: ۱۳۸۲/۴/۱۵، شماره دادنامه: ۱۴۹، کلاس پرونده: ۹۲/۸۱؛ ابطال ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرایی فصل دوم قانون توزیع عادلانه آب تاریخ: ۱۳۸۶/۴/۲۴، شماره دادنامه: ۲۶۹، کلاس پرونده: ۷۱۴/۸۳). منوچهر مؤتمنی در باب چهارم کتاب حقوق اداری خود فصلی را با عنوان «اموال و ثروت‌های عمومی» به بررسی اموال تحت سلطه دولت و اشخاص عمومی قرار داده است (مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۵). هرچند وی در ذیل این فصل عبارت *Domaine public* را به «اموال عمومی» ترجمه کرده است. به‌نظر می‌رسد معادل اموال برای *Domaine* مناسب نیست؛ چراکه اموال در زبان فرانسه بنا به مورد استفاده یکی از واژگان *Biens*، *dependances*، *choses* است. از سویی دیگر *Domaine* در ادبیات حقوقی فرانسه یک مجموعه و بلوک از اموال دارای قواعد خاص است و صرف تعدادی مال محسوب نمی‌شود. افزون‌براین، اصطلاح «*Biens publics*» که ترجمه آن «اموال عمومی» است، در حقوق فرانسه برای نامیدن کلیه اموال اشخاص عمومی اعم از *Domaine public* و *Domaine privé* استفاده می‌شود (Chapus, 2001, p. 415) و (Gaudemet, Traite de Droit Administratif, 2014, p. 4). بنابراین باید به‌دنبال معادلی دیگر جز واژه «اموال» بود. پس باتوجه به مصادیق فوق، کلمه «ثروت» پیشنهاد می‌شود. مطالبی که گذشت به دلیل مصطلح و متداول نبودن واژه «ثروت عمومی و خصوصی» در ادبیات حقوقی ایران و برای مأنوس شدن عبارت ضروری می‌نماید.

### مبنای تمایز میان ثروت عمومی و ثروت خصوصی

تمایز میان اعمال حاکمیتی و تصدی اداره، اصلی‌ترین مبنای نظری شکل‌گیری ثروت عمومی است. هرچند این تفکیک یادگار دوره‌ای است که حقوق اداری متکی به ایده «قدرت عمومی» (Puissance public) بود، اما در دوره تفوق مفهوم «خدمات عمومی» (Service publique) نیز تمایز میان اموال اداره ادامه حیات داده است؛ امری که شاید دلایل کاربردی بیشتر از دلایل نظری آن را موجه می‌سازد. فرای مباحث نظری، همواره اموالی اعم از طبیعی و مصنوعی وجود داشته که با منافع جامعه در ارتباطی تنگاتنگ بوده و انتظار مردم برای حمایت دولت از آن به‌عنوان قدرت برتر برای نفع‌رسانی به همه مطرح است. این ضرورت کارکردی، فارغ از نوع فضای نظری حقوق اداری، تمایز میان اموال را استمرار بخشیده است. حقوق‌دانان فرانسوی در آغاز قرن نوزدهم با تفاسیر خود از قانون مدنی فرانسه، تمایز میان دو دسته اموال را به‌وجود آوردند. عامل اصلی پیدایش این دکتترین احساس فزاینده نسبت به ضرورت پذیرش یک نظام خارج از حقوق مدنی (Exorbitante de droit civil) برای اموال عمومی بود؛ نظامی که بتواند به‌صورت ویژه از این اموال در قالبی جدید حفاظت کند و ثروت عمومی را از قلمرو حقوق مدنی خارج ساخته، تابع قواعد حقوق عمومی بگرداند (مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص. ۳۰۵).

#### ۱. ثروت عمومی و مفهوم قدرت عمومی

در قرن نوزدهم میلادی حقوق اداری مبتنی بر ایده قدرت عمومی شکل گرفت. قائلان به این نظر فعالیت‌های دولت را به دو گروه فعالیت‌های ناشی از قدرت عمومی یا اقتدار (Autorité) و فعالیت‌های مدیریتی (Gestion) تقسیم کردند. براین اساس، قلمرو فعالیت خاص هر یک از حقوق اداری و حقوق خصوصی نیز مشخص شد. فعالیت قدرت عمومی بستر اجرای قواعد ویژه حقوق اداری و استفاده از آنچه آن را «امتیازات قدرت عمومی» می‌نامند، و فعالیت‌های مدیریتی تحت تسلط قواعد حقوق عام یا خصوصی قرار گرفت. فعالیت قدرت عمومی یا اعمال حاکمیتی فعالیت است که در آن ساختار دولت از طریق فرمان‌ها، ممنوعیت‌ها و مقررات یک‌جانبه عمل می‌کنند. وجه بارز این حوزه «اراده تحکم‌آمیز» (Volonté de commandement) دولت است. (Gaudemet, 2014, p. 33) این اراده انحصاری دولت به‌دنبال تأمین «نفع عام» (Intérêt général) است. به عبارت دیگر، اداره تنها درجایی که به‌دنبال تحقق یک نفع عمومی است، از امتیازات قدرت عمومی خود استفاده می‌کند. (Laget-Annamayer, 2003, p. 1201)؛ بنابراین، رژیم

حقوقی حاکم در این زمینه حقوق اداری و مرجع خاص دادرسی حاکم بر آن‌ها نیز دادگاه‌های اداری هستند. به بیان برتلمی: «هرجا که اداره اقدامات خود را بواسطه قدرت تحکم خود پیش می‌برد آن عمل خارج از حقوق عام است چراکه اقدامات این‌چنینی توسط افراد انجام نمی‌شود» (Berthélemy, 1933, p. 1008). اما اداره همیشه از این دست برتر خود (اعمال اقتدار) استفاده نمی‌کند، بلکه گاهی مانند افراد عادی رفتار می‌نماید و جایگاهی برابر با افراد دارد؛ مانند عقد قرارداد که این فعالیت، عمل تصدی یا مدیریت نامیده می‌شود (Gaudemet, 2014, p. 34) طبیعتاً در این شرایط دیگر منفعت عمومی مطرح نیست، بلکه ممکن است منافع خاص اداره مطرح باشد. امتیازات قدرت عمومی علی‌القاعده زمانی اصل برابری اشخاص حقوقی را به هم می‌زند که پای یک منفعت عمومی مستقیم در میان باشد. در غیر این صورت به حالت اولیه که همان برابری است مراجعه می‌شود. البته نباید فراموش کرد تمامی اختیارات فوق‌العاده‌ای که به دولت اعطا شده، تاجایی که او را «لویاتان» می‌کند، برای تأمین منفعت عمومی است. باید توجه نمود که در تفکر سیاسی فرانسه، برخلاف تفکر آنگلو ساکسون، منفعت عمومی حاصل جمع منافع تک‌تک افراد جامعه نیست، بلکه با توجه به رگه‌های سوسیالیسم در این کشور، منفعت عمومی امری اصیل و متمایز از مجموعه منافع افراد جامعه است (Tifine, 2012, p. 67). منفعت عمومی بیش از دویست سال است که قلب تپنده نظام حقوقی فرانسه است. دکتین فرانسه نظریات قدرت عمومی و خدمات عمومی را برای تأمین این مفهوم ارائه کرده است (Laget-Annamayer, 2003, p. 1201). بر این مبنا، حقوق خصوصی بر اعمال تصدی اداره، حاکم و دادگاه‌های حقوقی نسبت به دعاوی آن، صالح است.

این تقسیم‌بندی میان اعمال اداره، مبنای اصلی حقوق اداری شد و بر تمام اجزای آن تأثیر گذاشت. همان‌طور که فعالیت اداره را به دو دسته تقسیم کرد، در بحث استخدام عمومی نیز مستخدمان اداره را در دو گروه مستخدمان مشاغل حاکمیتی و مشاغل تصدی قرار داد. دقیقاً همین مبنا درباره اموال اداره نیز به کار گرفته شد و تمایز میان ثروت عمومی و ثروت خصوصی در دل اموال اداره از قرن نوزدهم مطرح گردید. (Gaudemet, 2014, p. 37) ثروت عمومی اموالی است که تابع حقوق اداری است؛ یعنی اداره در خصوص آن، جایگاه برتر و تحکم‌آمیز دارد و ثروت خصوصی شامل اموالی است که اداره در زمینه آن همانند افراد عادی برخورد می‌کند و در نتیجه تابع حقوق خصوصی است (Guettier, 2008, p. 76). در ثروت عمومی یک نفع عام مطرح است؛

در حالی که در ثروت خصوصی اداره به دنبال منافع خاص خود از جمله منافع اقتصادی و مالی، و نه منفعت عمومی است. ضرورت حمایت از اموالی که منفعت عمومی را تأمین می‌کنند، باعث شکل‌گیری مفهوم ثروت عمومی شد که اداره از «امتیازات قدرت عمومی» برای حفاظت از آن بهره می‌برد (مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص. ۸).

## ۲. ثروت عمومی و مفهوم خدمات عمومی

تقسیم‌بندی میان اموال پس از زوال سلطه مفهوم «قدرت عمومی» نیز ادامه یافت. در عصری که «خدمات عمومی» اندیشه غالب در حقوق اداری فرانسه شد، ثروت عمومی با تعریف و محدوده سابق خود باقی ماند و البته تحول و تکامل یافت (chevalier, 2012, p. 19)؛ چراکه همچنان تأمین منفعت عمومی و نیازهای همگانی دغدغه فرانسوی‌ها بود (امامی & استوار سنگری، ۱۳۸۸، ص. ۴۰). در آغاز این دوره ثروت عمومی صرفاً محدود به اموالی بود که عموم مردم مستقیم از آن استفاده می‌کردند، اما به تدریج دکتین و به دنبال آن رویه در میانه قرن بیستم اموالی را که کاربری خدمات عمومی داشت، بخشی از ثروت عمومی به‌شمار آورد. البته در آغاز این اموال تنها شامل اموالی بود که به خدمات عمومی اداری اختصاص می‌یافت، ولی در دهه هفتاد میلادی قرن بیستم ورود اموال با کاربری خدمات عمومی بازرگانی و صنعتی هم در دایره ثروت عمومی قرار گرفت (Gaudemet, 2002, p. 40). امروزه در حقوق فرانسه، دلایل کاربردی ادامه این تقسیم‌بندی میان اموال را با وجود انتقادات نظری توجیه نموده است که با توجه به آثار و نتایج آن قابل چشم‌پوشی نیست.

## تاریخچه تحولات تمایز میان اموال اشخاص عمومی

هرچند تمایز میان ثروت عمومی و ثروت خصوصی اداره موضوعی جدید در حقوق فرانسه است و حتی انتقادات فراوانی از آن شده، اما به دلیل نتایج عملی آن هیچ‌گاه رد نشده است. مفهوم ثروت عمومی به صورت گسترده‌ای با قاعده «غیرقابل انتقال بودن» (Le principe d'inaliénabilité) مرتبط است؛ چراکه نقطه ثقل شکل‌گیری ثروت عمومی بر این قاعده استوار است. آنچه مجموعه اموال ثروت عمومی را از اموال ثروت خصوصی متمایز می‌کند، همین اصل است. اموال ثروت عمومی به هر شیوه‌ای غیرقابل واگذاری است؛ مگر در شرایط ویژه مانند تصویب قانون، در صورتی که اموال ثروت خصوصی اشخاص عمومی مانند اموال افراد خصوصی قابل واگذاری و تابع اراده آن‌هاست. بنابراین

برای بررسی تاریخی ثروت عمومی به منشأ پیدایش اصل غیرقابل انتقال بودن ثروت عمومی به عنوان اصلی ترین وجه تمایز آن می پردازیم.

### ۱. حقوق کلاسیک فرانسه

در نظام گذشته فرانسه، ثروت سلطنتی تحت حمایت ویژه قرار می گرفت. البته در آن نظام و نظریه «اموال سلطنتی» چنین تمایزی میان اموال وجود نداشت که بتوان آن را به عنوان سابقه تمایزی در عصر مدرن به حساب آورد. ترکیب اموال سلطنتی به دلیل وجود حقوق غیرمادی پادشاهی در کنار عناصر مادی (مانند راه‌ها، رودخانه‌ها) بسیار ناهمگون بود (Gaudemet, 2014, p. 48)، اما همه این اموال در شرایط حقوقی یکسان قرار داشت؛ یعنی همه آن‌ها ملک پادشاه شمرده می شد و عوایدی را برای او به همراه داشت. به تدریج و با تأیید فرمان مولن (Moulins) در سال ۱۵۶۶ این اموال تحت شمول قاعده غیرقابل انتقال بودن قرار گرفت (Berthélemy, 1933, p. 362).

### ۲. حقوق دوره پس از انقلاب فرانسه

قانون گذار انقلابی تغییرات مهمی را به واسطه بخشنامه ۲۲ نوامبر ۱۷۹۰ معروف به «قانون مربوط به ثروت» (Code domanial) در زمینه اموال مطرح ساخت. او برای این اموال با تعبیر «ثروت ملت» مالک جدیدی یعنی ملت تعیین کرد (Yolka, 1997, p. 56)؛ در مقابل قانون گذار جدید به هیچ وجه تمایزی میان اموال ایجاد نکرد، اما می توان کاربردهایی از این تمایز را در متون قانونی آن زمان دید. برای مثال در مواد یک و دو قانون یادشده دو نوع اصطلاح به کار رفته است؛ یکی اصطلاح «ثروت عمومی» و دیگری «ثروت ملی به معنای خاص» (ماده ۱) که شاید حاکی از تمایل به ایجاد تمایز میان اموال دولت بوده است (Guettier, 2008, p. 98). اما امروزه ثابت شده که این عبارات گوناگون در ذهن نویسندگان آن معنای واحدی داشته است. آن‌ها تنها به دنبال فراهم کردن یک مبنای قانونی برای بنا کردن دکترین خود در قرن نوزدهم بوده اند.

### ۳. پیدایش تمایز در قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم در حقوق فرانسه مسئله تعریف عینی ثروت عمومی، گستره آن و محدودیت‌های مالکیت عمومی مطرح شد. قانون مدنی فرانسه تنها چند عنصر را در پاسخ به این مسائل معرفی می نماید که در مواد ۵۳۸ تا ۵۴۱ و ۲۲۲۶ این قانون مطرح

شده است. این قانون در دو عبارت اقدام به تشریح ثروت عمومی می‌کند: «اشیایی که اصلاً مورد داد و ستد قرار نمی‌گیرند» و «ثروت‌های عمومی متشکل از اموالی است که قابلیت تملک خصوصی را ندارند» (Gaudemet, 2002, p. 21). دیگر وظیفه دکتربین بود تا به گونه‌ای دقیق و روشن این مفهوم را تعریف کند و در عین حال تمایز آن را با ثروت خصوصی در نظر بگیرد. نخست حقوق دانان ثروت عمومی را محدود به اموالی می‌کردند که قابلیت تملک خصوصی از سوی افراد را نداشته باشد (Binczak, 2000, p. 13). اما بعد از آن و در قرن بیستم، معیار «کاربری مطلق به استفاده عمومی» مطرح شد؛ یعنی تنها اموالی که عموم از آن استفاده می‌کردند، ثروت عمومی به حساب می‌آمد (Gaudemet, 2002, p. 21).

رویه قضایی و قانون‌گذار نیز به سرعت این تمایز و اصطلاحات ناشی از آن را پذیرفتند. قانون مالکیت الجزایر مصوب ۱۶ ژوئن ۱۸۵۱ برای اولین بار این مسئله را تصریح، و از اصطلاح «ثروت عمومی» و «ثروت دولت» استفاده کرد. اصطلاح ثروت دولت به تدریج جای خود را به اصطلاح «ثروت خصوصی» داد (Gaudemet, 2002, p. 23).

### معیار تمایز میان اموال اشخاص عمومی

تا پیش از تصویب قانون مالکیت اشخاص عمومی (۲۰۰۶م) برای یافتن معیارهایی که بر اساس آن میان ثروت عمومی و ثروت خصوصی تمایز قائل شویم باید به سراغ دکتربین و رویه قضایی می‌رفتیم، اما اینک این پشتوانه و منبع غنی در رویه و دکتربین در قالب مواد قانونی پیش روی ماست (L.2111-1, 2006). لذا برای آشنایی با سیر تحولات و تفاوت‌های قانون جدید با رویه پیشین به بررسی هر دو منبع می‌پردازیم. ماده ۲ مجموعه قوانین «ثروت دولت» (Code du domaine de l'Etat, 1957) که اینک منسوخ شده است تصریح می‌کرد که «ثروت عمومی» اموال و حقوق منقول و غیرمنقول متعلق به دولت است که «بر اساس طبیعت خود قابلیت تملک خصوصی را ندارد یا بر اساس هدفی که برای آن تعیین شده است به عنوان بخشی از ثروت عمومی ملی محسوب می‌شود». همچنین «سایر اموال نیز ثروت خصوصی را تشکیل می‌دهند». اما از این تعریف استقبال نشد، چراکه نه تنها مشکل را حل نمی‌کرد، بلکه به مفهومی ارجاع می‌داد (هدف تعیین شده برای اموال) که خود تبیین نشده بود. رویه‌های بعدی مبتنی بر این قانون چندان به این عبارات ارجاع ندادند. در قوانین گذشته، مصادیقی به صراحت بخشی از ثروت عمومی به حساب آمده و در بقیه، معیارهای رویه‌ای حاکم بوده است.



## ۱. معیار قانونی

در این زمینه افزون بر مواد ۵۳۸ به بعد قانون مدنی فرانسه، می‌توان به قوانین زیر اشاره کرد که مصداق‌هایی به ثروت عمومی افزوده شده بود: راه‌های استانی (بخشنامه ژوئن ۱۹۳۸)، بزرگراه‌ها (قانون ۸ آوریل ۱۹۵۵)، راه‌های محلی به استثنای راه‌های روستایی (دستورالعمل ۷ ژانویه ۱۹۵۹)، بستر و زیر بستر دریای سرزمینی، زمین‌هایی که در اثر رسوب رودخانه‌ها و مدّ دریاها به وجود می‌آید (قانون ۲۸ نوامبر ۱۹۶۳)، رودها، رودخانه‌ها، دریاچه‌های قابل کشتیرانی و حمل و نقل، آبراه‌ها و... (قانون ۱۶ دسامبر ۱۹۶۴)، آزادراه‌ها (قانون ۳ ژانویه ۱۹۶۹)، اموال غیرمنقول متعلق به شبکه راه‌آهن فرانسه که به حمل و نقل ریلی اختصاص داده شده و برای این امر آمایش شده است (قانون ۱۳ فوریه ۱۹۹۷) و عمده این‌ها در بخش دوم قانون مالکیت اشخاص عمومی با عنوان «ترکیب ثروت عمومی» (CONSISTANCE DU DOMAINE PUBLIC) تصریح شده‌اند.

## ۲. معیارهای رویه‌ای

قاضی اداری تا حد امکان به دنبال ارائه تعریفی کامل و عام از ثروت عمومی بود که مبتنی بر سه معیار باشد: الف) تعلق مال به شخصی عمومی (مالکیت عمومی) ب) اختصاص آن به یک نفع عمومی (کاربری) ج) آمایش.

«بنابراین اموالی که در تملک شخصی عمومی است و به یک استفاده عمومی یا خدمت عمومی اختصاص یافته و برای این اثر و نتیجه آمایش شده، متعلق به ثروت عمومی است. در صورت نبود شرط اول، مال مورد نظر از حوزه مالکیت عمومی خارج است و وارد مالکیت خصوصی می‌شود؛ اما با نبود شروط دوم و سوم، مال همچنان در قلمرو مالکیت عمومی است، اما جزء ثروت خصوصی شخص عمومی محسوب می‌شود».

مجموعه قوانین مالکیت اشخاص عمومی مصوب سال ۲۰۰۶م این تعریف را با اندکی تغییر در ماده L2111-1 پذیرفته است: «ثروت عمومی یک شخص عمومی مذکور در ماده L1 متشکل از اموالی است که به آن‌ها تعلق دارد و مورد استفاده مستقیم عموم قرار می‌گیرند و یا به یک خدمت عمومی اختصاص می‌یابند به شرطی که آن‌ها به وسیله آمایش ضروری، منطبق با اهداف خاص این خدمت شده باشند»<sup>۲</sup> (Code général de la

2. Le domaine public d'une personne publique mentionnée à l'article L. 1 est constitué des biens lui appartenant qui sont soit affectés à l'usage direct du public, soit affectés à un service public pourvu qu'en ce cas ils fassent l'objet d'un aménagement indispensable à l'exécution des missions de ce service public.

می‌شود، هم‌زمان معیارهای اختصاص یافته به استفاده عموم و خدمات عمومی (کاربری) را اتخاذ کرده، اما به‌عنوان یک عامل محدودکننده، ایده «منطبق‌سازی ضروری» (Adaptation nécessaire) یا آمایش (Aménagement) را وارد این معیار نموده است. تا پیش از این قانون، شرط «آمایش ویژه» و آن هم صرفاً برای اموال دارای کاربری خدمات عمومی مطرح بود که در بخش مربوطه به تشریح آن پرداخته می‌شود.

## ۱.۲. اصل مالکیت عمومی

### ۱.۱.۲. مالکیت انحصاری شخص عمومی

برای اینکه یک مال را متعلق به ثروت عمومی بدانیم باید حتماً در تملک شخص عمومی باشد. به عبارت دیگر، کافی است که یک مال متعلق به یک شخص خصوصی باشد تا از ملکیت عمومی خارج شود. مالکیت عمومی اولین شرط برای اجرای قواعد خاص ثروت عمومی (Domanialité publique) است (Binczak, 2000, p. 16). یک فرد یا به‌صورت عام یک شخص خصوصی هرگز نمی‌تواند مالک یک مال عمومی باشد. شورای دولتی فرانسه تصمیم یک مقام محلی را که راهی را جزء راه‌های عمومی کمون محسوب کرده بود، به دلیل آنکه یک قطعه از زمین زیرین راه متعلق به شخصی خصوصی بود، لغو نمود. به عقیده شورا این مسئله مانع ادغام کامل در ثروت عمومی است (Guettier, 2008, p. 56). نکته بسیار مهم آنکه مالکیت شخص عمومی باید «کامل» و «تمام» یا به تعبیر حقوقی «طلق» باشد. «قواعد ثروت عمومی» مستلزم مالکیت تمام و کامل شخص عمومی بر یک مال است. پس اگر حقی از حقوق مالکیت جدا شود، آن مال قابلیت ورود به ثروت عمومی را ندارد؛ مانند مالکیت مشترک. بنابراین ملکی که میان شخص خصوصی و عمومی مشاع است، بخشی از ثروت عمومی به حساب نمی‌آید (Cie d'assurances la Préserve foncière, 1994).<sup>۳</sup> و در شمار اموال ثروت خصوصی شخص عمومی است. در حقوق کلاسیک فرانسه، دولت مالک اموال عمومی نبود، بلکه حق نظارت و اداره آن‌ها را داشت. اما اینکه اداره مالک این اموال است و حق مالکیت بر آن‌ها را دارد، امروزه به رسمیت شناخته شده است. افزون بر تصریح قانون، این امر را می‌توان در

۳. آرای یادشده در مقاله همگی متعلق به شورای دولتی فرانسه است (Conseil d'Etat) که به اختصار CE آورده شده است.

عبارات و اصطلاحات به کار رفته در آرای قضایی به صورت مستقیم مشاهده کرد. از طرف دیگر، شناسایی حق مالکیت باعث شده است که رویه قضایی قواعد مربوط به حقوق مالکیت فردی را در خصوص ثروت عمومی اعمال کند. تقریباً می‌توان گفت هیچ‌گونه موضوع یا قاعده‌ای برخلاف نظریه مالکیت از سوی رویه قضایی فرانسه به تصویب نرسیده است.

مدت‌ها این نظریه که ثروت عمومی نمی‌تواند به عنوان موضوع مالکیت اداره قرار گیرد، مطرح بوده است. در طول قرن نوزدهم میلادی این ایده غلبه داشت که آنچه با عنوان مالکیت عمومی مطرح می‌شود هیچ ارتباطی با مالکیت ندارد. حقوق دانان این روند فکری، با حذف نظریه مالکیت، حق اداره را در قالب «حق نگهداری و نظارت» (Droit de garde et de surintendance) تبیین می‌کردند (Gaudemet, 2002, p. 29)، اما اکنون بر این نظر که اداره مالک ثروت عمومی است، توافق شده است.

## ۲.۱.۲. دارندگان حق مالکیت بر ثروت عمومی

مالکیت یک مال از ثروت عمومی تنها از سوی یک مجموعه عمومی امکان‌پذیر است. نخست تنها دولت و مجموعه‌های محلی (دپارتمان، کمون و...) می‌توانستند دارنده ثروت عمومی شوند، اما بعد از تردیدهایی در رویه قضایی، امروزه مسئله تعلق ثروت عمومی به اموال مؤسسات عمومی به صورت قطعی پذیرفته شده است (soc, 1965). در گذشته اعتقاد بر این بود که مؤسسات عمومی تنها می‌توانند مالک ثروت خصوصی شوند، اما به تدریج از این نظریه به‌ویژه درباره مؤسسات عمومی اداری انتقاد شد و در نهایت منسوخ گشت (Debbasch, 1999, p. 53). دیوان عالی کشور و شورای دولتی فرانسه هم به مرور این نظریه را از دهه شصت قرن پیش پذیرفتند. از سال ۱۹۸۴م شورای دولتی این امکان را به کلیه مؤسسات عمومی «چه صنعتی و چه بازرگانی» داده است (Mansuy, 1984).

## ۲.۲. شرط کاربری

در میان اموالی که به اشخاص عمومی تعلق دارد تنها آن‌هایی که به یک نفع عام اختصاص یافته باشند، جزء ثروت عمومی محسوب می‌شوند؛ یعنی خواه عموم مردم مستقیم از آن استفاده کنند یا یک خدمت عمومی به آن نیاز داشته باشد (Marécar, 1935). پس از مالکیت عمومی، کاربری برای یک نفع عام دومین شرط اجرای قواعد ثروت عمومی است که این اموال را از ثروت خصوصی اشخاص عمومی متمایز می‌کند.

امروزه به دلیل غلبه مفهوم خدمات عمومی، بیشتر اوقات قاضی اداری ترجیح می‌دهد از معیار تخصیص کاربری به نیازهای خدمات عمومی استفاده کند؛ در حالی که ممکن است آنچه درباره یک مال بیشتر به نظر می‌رسد این باشد که مستقیم عموم مردم از آن استفاده کرده باشند (Dauphin, 1959). در نظریات سابق، ثروت عمومی را محدود به اموالی می‌دانستند که همه از آن استفاده کنند، ولی دیگر این دیدگاه در دکترین حقوقی طرفداری ندارد (Berthélemy, 1933, p. 1105). در حقوق موضوعه نیز بسیاری از اموال مهم که به خدمات عمومی اختصاص یافته، به عنوان بخشی از ثروت عمومی معرفی شده است.

### ۱.۲.۲. تمایز میان مالک و کاربر ثروت عمومی: پیمانکار خدمات عمومی

در اثر گسترش واگذاری ارائه خدمات عمومی به بخش خصوصی، این مسئله مطرح شد که پیمانکار خدمات عمومی می‌تواند از یک مال عمومی برای ارائه خدمت خود استفاده کند؛ در صورتی که نمی‌تواند مالک آن باشد. تمایز میان مالکیت و کاربری به اموال اختصاص یافته برای استفاده عموم هم تسری یافته است (Gaudemet, 2002, p. 65). در واگذاری خدمات عمومی، اموال شخصی پیمانکار جزء ثروت عمومی محسوب نمی‌شود؛ هرچند که در راستای خدمت واگذار شده استفاده شوند. در مقابل، پیمانکار اموالی را در اختیار دارد که به او تعلق ندارد، بلکه از سوی شخص عمومی مانند دولت به دلیل ضرورت ارائه خدمت عمومی به او اختصاص یافته است. این واگذاری می‌تواند براساس مبنایی همچون قرارداد پیمانکاری، واگذاری حق تصرف و یا واگذاری از سوی قانون صورت گیرد (Debbasch, 1999, p. 35). از سویی ممکن است مال عمومی واگذار شده به پیمانکار پیش از آن وجود نداشته باشد، بلکه ایجاد آن به او واگذار گردد. بیشتر اوقات قرارداد پیمانکاری در آن واحد شامل تأسیس بناها و امکانات عمومی و ارائه خدمات عمومی است (مانند بزرگراه‌ها). راه‌های عمومی به محض ایجاد و کاربری آن‌ها در عبور و مرور عمومی، وارد مجموعه اموال دولت شده، بهره‌برداری از آن‌ها در دوره قرارداد پیمانکاری به پیمانکار واگذار می‌شود. همچنین حق اخذ عوارض مرتبط با آن‌ها این اجازه را به پیمانکار می‌دهد که آن راه را حفظ کرده، توسعه دهد. رویه قضایی مدت‌هاست که در آرای خود میان چند دسته اموال موجود در قرارداد پیمانکاری تمایز قائل می‌شود؛ به صورت روشن‌تر باید گفت در چارچوب یک مقاطعه یا پیمانکاری می‌توان سه گونه اموال را از یکدیگر تمییز داد:

**الف) اموال قابل بازگشت.** این اموال متعلق به شخص عمومی مقاطعه‌دهنده است و پس از اتمام مقاطعه دوباره به او بازمی‌گردد؛ حتی اگر این اموال از سوی صاحب امتیاز به‌دست آمده یا ساخته شده باشد.

**ب) اموال قابل تصرف مجدد.** این اموال متعلق به پیمانکار خصوصی است و مقاطعه‌دهنده می‌تواند دوباره و در پایان مقاطعه با پرداخت هزینه آن را پس بگیرد.

**ج) اموال خاص.** این اموال متعلق به پیمانکار بوده، از سوی شخص عمومی مقاطعه‌دهنده مجدداً غیرقابل تصرف است (Binczak, 2000, p. 17).

اموال قابل بازگشت واجد شرط مالکیت عمومی هستند و در صورت دارا بودن دیگر شرایط می‌توانند جزئی از ثروت عمومی شمرده شوند. البته در چارچوب قوانین همواره این اختیار به طرفین داده می‌شود که براساس منافع عمومی در قرارداد پیمانکاری وضعیت آتی اموال را مشخص نمایند.

### ۳.۲. آمایش

آخرین معیاری که قاضی اداری بر اساس قانون مالکیت اشخاص عمومی آن را اعمال می‌کند، این است که این اموال می‌بایست «آمایش»<sup>۴</sup> شده باشند. آمایش امری ضروری است؛ خواه کاربری مال استفادهٔ عموم باشد یا به نیازهای یک خدمت عمومی اختصاص یافته باشد (le Béton, 1956). باوجوداین، رویه در تحولات خود به این نتیجه رسید که معیار کاربری کافی نیست؛ به همین دلیل شرطی تکمیلی با عنوان «آمایش» را مطرح ساخت. بنابراین قواعد خاص ثروت عمومی زمانی اعمال خواهد شد که کاربری عمومی مال با یک آمایش کامل شود. این آمایش باید متناسب با استفاده از آن مال صورت گیرد و می‌تواند اعم از اقدامات آماده‌سازی یک مال یا حتی اقدام به حفاظت از یک مال باشد (Binczak, 2000, p. 26). برای مثال شورای دولتی در رأی خود پیرامون مالکیت یک گردشگاه بیان می‌کند که این گردشگاه زمانی جزء ثروت‌های عمومی بوده که افزون بر کاربری استفادهٔ عموم، اقداماتی برای حفاظت از آن صورت گرفته که این خود نوعی آمایش است (Berthier, 1960). در آرای شورای دولتی، حفاظت ساده از یک ساحل (Gozzoli, 1975) و قرار دادن زنجیر برای محدود ساختن دسترسی به یک گردشگاه عمومی (Dauphin, 1959)، آمایش محسوب شده است. همان‌طور که پیش‌تر گفته شد،

در قانون اخیر مالکیت اشخاص عمومی مصوب ۲۰۰۶م<sup>۵</sup> معیار آمایش از رویه وارد متن قانون شده است. البته تا پیش از آن، رویه «آمایش ویژه»<sup>۶</sup> را معیار قرار داده بود، اما نویسندگان قانون یادشده از عبارت «آمایش ضروری»<sup>۷</sup> استفاده کرده‌اند. هدف از وضع این معیار، کنترل و حتی محدود ساختن قلمرو ثروت عمومی است؛ چراکه بدون این معیار محدوده ثروت عمومی به صورت افراطی در حال رشد بود که قواعد سنگین آن گاه دولت و مجموعه‌های عمومی را با مشکل مواجه می‌ساخت (Rozet, 2007, p. 571). برای اینکه بتوان از این معیار استفاده حقوقی و قضایی کرد، باید آن را دقیق و مشخص ساخت. در زبان فرانسه «aménagement» به معنی منطبق ساختن، تغییر دادن چیزی برای کارآمدی بیشتر معنی شده است (2001, p. 12). بنابراین آمایش باید چیزی فراتر از موقعیت طبیعی یک مال باشد؛ یعنی بشر به واسطه عمل خود آن مال را منطبق با شرایط و اهداف مدنظر خود تغییر دهد. پس در آمایش یک مال برای ورود به ثروت عمومی باید آن را با ارائه یک خدمت عمومی یا تأمین یک نیاز عمومی منطبق ساخت. واژه «indispensable» در فرانسه به معنای لازم، ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی است. این صفت که به آمایش ملحق می‌شود، مرتبط با کاربری مال است. به عبارت دیگر، آمایش و منطبق‌سازی می‌باید برای آن کاربری ضروری و اجتناب‌ناپذیر باشد؛ در این صورت است که این معیار خاصیت محدودکنندگی خود را خواهد داشت.

### ثروت خصوصی اشخاص عمومی

ثروت خصوصی اداره برای مجموعه‌های گوناگون اداری مالکیتی عادی با ماهیت مالکیت خصوصی افراد ایجاد می‌کند که در اصل از قواعد حقوق خصوصی پیروی می‌نماید و اختلافات آن در دادگاه‌های قضایی رسیدگی می‌شود (Guettier, 2008, p. 87). این اموال تابع مقررات مربوط به ثروت عمومی نیست. حق دولت نسبت به این اموال شبیه حق مالکیت افراد است و کلیه حقوق مالکانه از قبیل حق بیع، اجاره، صلح، رهن، هبه و وکالت را داراست (مؤتمنی، ۱۳۹۰، ص. ۳۱۰). الحاق ثروت خصوصی اشخاص عمومی به حقوق خصوصی و صلاحیت قضایی برای رسیدگی به آن، پیامدهای مهمی در زمینه منابع به‌دنبال خواهد داشت. ازسویی رویه مربوط به ثروت خصوصی در سطح وسیعی،

5. Code général de la propriété des personnes publiques

6. Aménagement spéciale

7. Aménagement indispensable

رویه قضایی است. از دیگر سو در شرایطی که قوانین و مقررات خاصی وجود نداشته باشد، این اموال تابع قواعد مربوط به اموال قانون مدنی خواهند بود. اما قوانین خاص، منبعی مهم برای ثروت خصوصی محسوب می‌شوند. قواعد خاص حاکم بر ثروت خصوصی که قانون‌گذار آن را وضع کرده، متفاوت از «قواعد خاص ثروت عمومی» است و این مسئله‌ای است که بر اساس تدبیر قانون صورت گرفته است؛ یعنی قانون‌گذار می‌خواهد که این دو از هم متمایز باشند. خارج از حقوق خصوصی، بودن قواعد ثروت خصوصی به معنای ورود به قواعد خاص ثروت عمومی نیست. از طرفی خروج از حیطه حقوق خصوصی منحصر به مصداق‌های استثنایی و مصرح است، اما در هر صورت دعاوی آن مربوط به دادرسی قضایی است (Gaudemet, 2002, p. 200). ثروت خصوصی متشکل از همه اموالی است که متعلق به مجموعه‌های گوناگون عمومی است و در قالب تعریف ثروت عمومی نمی‌گنجد (1-11-22 L, pp. 2006). براین اساس ثروت خصوصی به عنوان بخش باقی‌مانده ثروت اشخاص عمومی است، اما بخش بسیار مهمی از اموال عمومی را دربر می‌گیرد. ثروت خصوصی شامل همه اموالی است که به استفاده عموم و خدمات عمومی (نفع عمومی) اختصاص نیافته‌اند، بلکه بخشی از اداره از جنبه‌ای کاملاً «مالی و اقتصادی» از آن استفاده می‌کنند. اموالی که به استفاده عموم یا خدمات عمومی اختصاص یافته‌اند، اما دارای آمایش نیستند نیز در دایره ثروت خصوصی قرار می‌گیرند.

### آثار تمایز میان اموال اشخاص عمومی

همان‌طور که در خلال بحث بیان شد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین تأثیر این تمایز مربوط به قواعد حاکم و دادگاه‌های صالح برای رسیدگی به دعاوی این اموال می‌باشد. براساس معیارهای سه‌گانه پیش‌گفته، مالی که در چارچوب تعریف ثروت عمومی قرار می‌گیرد، دارای نظام حقوقی خاصی است که «قواعد خاص ثروت عمومی» نامیده می‌شود. این مجموعه قواعد شامل اصولی در زمینه تملک، واگذاری، نگهداری و استفاده از اموال ثروت عمومی می‌شود (Dufau, 2012, p. 1381) که تفصیل آن به مجال دیگری نیازمند است. اما در مجموع این قواعد کاملاً متفاوت از قواعد حقوق اموال قانون مدنی است و در چارچوب حقوق اداری می‌گنجد. اصل غیرقابل انتقال بودن، اصل عدم شمول مرور زمان، اصل غیرقابل توقیف بودن و اصول حاکم بر استفاده از ثروت عمومی، مانند اصل آزادی، اصل برابری و اصل مجانی بودن، از اجزای این نظام حقوقی است (Douence,

238, p. 2006). در مقابل، ثروت خصوصی اشخاص عمومی تابع قواعد حقوق خصوصی و صلاحیت دادگاه قضایی است و در شرایط استثنایی هم قواعد خاصی بر آن حاکم می‌باشد که از قواعد ویژه ثروت عمومی مجزاست.

### نتیجه

در میان اموال موجود در هر کشوری دسته‌ای دارای اهمیت و جایگاه خاصی هستند که این مسئله موجب می‌شود تا دولت‌ها حمایت‌های بیشتر و ویژه‌ای را نسبت به آنان مبذول دارند. در کشور فرانسه آن دسته از اموال که تا پیش از انقلاب فرانسه جزء «ثروت سلطنت» بود، به دلیل ظهور اندیشه حاکمیت ملی ناشی از انقلاب به «ثروت ملت» مبدل شد و دولت به نمایندگی از مردم آن‌ها را اداره می‌کرد. اما با تدوین قانون مدنی ناپلئون، دولت خود مالک این اموال شد و به مرور با عدول از حقوق عام، قواعد خاص حقوق اداری را برای حمایت و حفاظت بیشتر از این ثروت کشور مطرح نمود. البته دولت اموالی نیز داشت که نیازمند این حد از حمایت نبود، بلکه با قواعد حقوق عام یا حقوق مدنی نیز می‌توانست آن‌ها را مدیریت نماید. بحثی که در قرن نوزدهم از سوی دکترین مطرح شد، معیار تمایز میان اموال دولت بود؛ معیاری که ثروت عمومی دولت را از ثروت خصوصی آن متمایز کند. دکترین با کمک رویه، سه معیار مالکیت شخص عمومی بر مال مدنظر، اختصاص یافتن کاربری مال به استفاده عمومی یا خدمات عمومی، و آمایش مال برای کاربری را ارائه کرد. بنابراین اموالی که در دل اموال دولت بود و کاربری استفاده عمومی یا خدمات عمومی را داشت و برای آن کاربری آمایش شده بود، جزء ثروت عمومی اشخاص عمومی و در رأس آن‌ها دولت محسوب می‌شد و تابع قواعد حقوق اداری و دادگاه‌های اداری بود. اگر یک مال شرط مالکیت عمومی را دارا نباشد، جزء اموال تابع مالکیت خصوصی و افراد قرار می‌گیرد. ولی اگر شخص عمومی مالک آن باشد و دارای دو شرط کاربری و آمایش نباشد، آن مال جزء ثروت خصوصی اشخاص عمومی قرار می‌گیرد و قواعد حقوق خصوصی و صلاحیت دادگاه‌های قضایی بر آن حاکم است. بنابراین اشخاص عمومی و در رأس آن دولت برای اداره اموال تحت سلطه خود، هم از قانون مدنی و حقوق خصوصی و هم از قواعد حقوق عمومی و اداری بهره می‌برند.



منابع و مأخذ

۱. امامی، محمد و استوار سنگری، کوروش (۱۳۸۸) **حقوق اداری**، تهران: میزان.
۲. مؤتمنی طباطبائی، منوچهر (۱۳۹۰) **حقوق اداری**، تهران: سمت.
3. Bergel, J. I (2000) **Traite de Droit civil**, paris: LGDJ.
4. Berthélemy, H (1933) **Traité élémentaire de droit administratif**, Paris: A.Rousseau.
5. Binczak, P. (2000) **Droit administratif des bien**, paris: Gaullino.
6. Chapus, R (2001) **Droit administratif général**, paris: Montchrestien.
7. chevalier, J (2012) **Service publique**, Paris: PUF.
8. Debbasch, C (1999) **Droit administratif des biens**, Paris: PUF.
9. Douence, M» (2006) **L'inaliénabilité du domaine public**, « AJDA,pp. 238-251.
10. Dufau, J» (2012) **Propriété publique et domanialité publique**, « AJDA,pp. 1381-1409.
11. Févrot, O» (2012) **Définition du domaine public et dualisme juridictionnel**, « AJDA,pp841.-856.
12. Gaudemet, Y (2002) **Droit administratif des biens**, Paris: L.G.D.J.
13. Gaudemet, Y (2014) **Traite de Droit Aministratif**, Paris: L.G.D.J.
14. Guettier, C (2008) **Droit administratif des biens**, Paris: PUF.
15. Laget-Annamayer, A» (2003) **Occupation du domaine public et intérêt general**, «AJDA,pp1201.-1213.
16. Rozet, C. B» (2007) **L'aménagement indispensable un critere discutabile**, «AJDA,pp. 571-589.
17. Tifine, P (2012) **Droit administratif français**, paris: Éditions juridiques franco-allemandes
18. Yolka, P (1997) **La propriété publique**, Paris: LGDJ.